



financial obligations of guardians towards the adopted child in jurisprudence and Iranian law

Azizeh Bohloli¹, Ahmad Reza Khazaei^{2*}, Jamshid Masoumi³

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 35-48

Article history:

Received: 6 Apr 2022

Edition: 8 May 2022

Accepted: 3 Jul 2022

Published online: 9 April 2023

Keywords:

Adopted child; Inheritance; Financial obligations; Iranian law; jurisprudence.

Corresponding Author:

Ahmad Reza Khazaei

Address:

Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0003-3137-0496

Tel:

09124354998

Email:

dr.khazaei46@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Adoption is one of the most important issues that has received special attention in all legal systems. The purpose of this article is to examine the financial obligations of guardians towards the adopted child in the light of jurisprudence and Iranian law.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: The findings of the present study show that the approach of fiqh to the situation of the adopted child is a traditional approach and considering the principle of good faith, However, due to the changes that have taken place at the community level, the legislator has become more sensitive to the financial obligations of guardians. The main reason for this is the difference between the main basis of adoption in fiqh and Iranian legal system.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The main basis of adoption in the first place in fiqh, the principle of benevolence and the basis of its rules are mainly in the framework of worship; Whereas in Iranian law, due to the abuses that may be committed against the adopted child in practice, the main basis of adoption in the first place is the protection of the adopted child and the lack of attention to the principle of benevolence by the guardians.

Cite this article as:

Bohloli A, Khazaei AR, Masoumi J. Investigating the financial obligations of guardians towards the adopted child in jurisprudence and Iranian law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022.;



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

تعهدات مالی سرپرستان نسبت به فرزندخوانده در فقه و حقوق موضوعه ایران

عزیزه بهلولی^۱، احمدرضا خزایی^{۲*}، جمشید معصومی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: رانت فرزندخواندگی یکی از موضوعات بسیار مهمی است که در نظام‌های حقوقی مختلف به آن توجه ویژه‌ای شده است. هدف از مقاله حاضر بررسی تعهدات مالی سرپرستان در قبال فرزندخوانده در پرتو فقه و حقوق موضوعه ایران است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری و به صورت توصیفی-تحلیلی است و شیوه گردآوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رویکرد فقه به وضعیت فرزندخوانده، رویکردی سنتی و بر اساس اصل حسن نیت است؛ در حالی که با توجه به تحولاتی که در سطح جوامع صورت گرفته است، قانون‌گذار در قبال تعهدات مالی سرپرستان حساسیت بیشتری نشان داده است. دلیل اصلی این امر به تفاوت مبنای اصلی فرزندخواندگی در فقه و نظام حقوقی ایران بازمی‌گردد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: مبنای اصلی فرزندخواندگی در درجه اول در فقه، اصل احسان و مبنای احکام آن عمدتاً در چارچوب عبادات قرار دارد. در حقوق ایران، به واسطه سوء استفاده‌هایی که در عمل ممکن است در حق فرزندخوانده انجام گیرد، مبنای اصلی فرزندخواندگی در درجه اول، حمایت از فرزندخوانده و عدم توجه به اصل احسان از سوی سرپرستان است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۵-۴۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

واژگان کلیدی:

فرزندخوانده؛ ارث؛ تعهدات مالی؛ حقوق ایران؛ فقه.

نویسنده مسئول:

احمدرضا خزایی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، گروه فقه و مبانی حقوق.

تلفن:

۰۹۱۲۴۳۵۴۹۹۸

کد ارکید:

0000-0003-3137-0496

پست الکترونیک:

dr.khazaei46@yahoo.com

۱. مقدمه

فرزندخواندگی پدیده‌ای انسانی است: مقررات فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران، انگلستان و آمریکا و شرایط والدین پذیرنده (زرگوش‌نسب و باقری، ۱۳۹۸، ۸۶-۵۷). تفاوت پژوهش مزبور با پژوهش حاضر از عنوان آن‌ها مشخص است. محور اصلی پژوهش حاضر تعهدات مالی سرپرستان ذر قبال فرزندخوانده است که در پژوهش مذکور مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

مقاله دیگری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد از نوریان با عنوان «تحلیل حقوقی تعهدات مالی متقاضی سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» است. از نظر نویسنده، برخلاف عدم پذیرش فرزندخواندگی در دین اسلام، قانون‌گذار در راستای سامان‌دهی نحوه نگاه‌داری و سرپرستی از کودکان و برای اینکه دولت و به‌خصوص سازمان بهزیستی توان نگاه‌داری و به سامان رساندن کودکان تا رسیدن به سن رشد و استقلال ایشان را ندارند، قصد دارد با تصویب مقرراتی، از یک سو شرایط زوجین و متقاضیان سرپرستی را تعیین کند و از سوی دیگر شرایط کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست را مشخص کند و نیز تشریفات درخواست و نحوه رسیدگی به آن و صدور حکم سرپرستی و فسخ و انحلال آن را تعیین کند (نوریان، ۱۳۹۹، ۵۰-۳۱). در پژوهش مذکور نیز تعهدات مالی سرپرستان بررسی نشده است؛ بلکه تعهدات مالی متقاضیان را مورد بحث قرار گرفته است و نیز رویکردی فقهی و مطابق بر مبانی نظام حقوقی ایران به مسئله ندارد که همین امر نیز وجه تمایز پژوهش مذکور با پژوهش حاضر است.

۲. ملاحظات اخلاقی

هدف از طراحی و تصویب هنجارها در هر نظام حقوقی، تنظیم روابط میان تابعان آن نظام حقوقی است. این امر در ارتباط با نظام حقوقی ایران و فقه نیز صادق است. نهاد فرزندخواندگی و روابط میان فرزندخوانده و سرپرستان یکی از موضوعاتی است که در حال حاضر با توجه به مشکلات مختلفی که در ارتباط با وضعیت اقتصادی، مالی و رفاهی وجود دارد، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در مناسبات میان فرزندخوانده و سرپرستان، مسئله توانمندی مالی سرپرستان و تعهدات مالی آن‌ها، یکی از موضوعات مهم و حساس در ارتباط با حمایت و حفاظت از فرزندخوانده است. ضمن احترام به احساس مسئولیت و نیت خیرخواهی از سوی افراد جامعه، نباید از نظر دور داشت کسانی که قصد پذیرش فرزندخوانده دارند باید از نظر مالی توانمندی قابل قبولی برای سرپرستی فرزندخوانده داشته باشند. به بیان ساده‌تر، توانمندی و تعهدات مالی سرپرستان یک متغیر مهم در ارتباط با مسئله فرزندخواندگی محسوب می‌شود. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که سرپرستان در فرآیند فرزندخواندگی چه تعهدات مالی به فرزندخوانده دارند؟ به تعبیری، وضعیت تبعات و جنبه‌های مالی ارتباط میان فرزندخوانده و سرپرست چگونه است؟ درباره پیشینه پژوهش حاضر و متغیرهای آن می‌توان به مقاله زرگوش-نسب و باقری با عنوان «واکاوی فرزندخواندگی در نظام حقوقی اسلام، انگلستان و آمریکا» اشاره کرد. در این پژوهش، موضوع فرزندخواندگی را به کمک قواعد و مقررات قانونی و نظام حقوقی اسلام، انگلستان و آمریکا با شیوه توصیفی-تحلیلی در موارد زیر بررسی کرده است: حکم فرزندخواندگی در قرآن؛ روایات و آثار مترتب بر آن؛ رد این ادعا که

۵. بحث

۵-۱. معنای فرزندخواندگی

معنای فرزند در لغت عبارت است از ولد که ولد نیز در زبان عربی به معنای فرزند است. اعم از فرزند انسان یا غیر آن، مذکر و مؤنث، مثنی و جمع (دهخدا، ۱۳۴۰، ۱۱، ۱۷۰۶۹). ریشه فرزندخواندگی در لغت از فرزند خواندن است. در تعریف آن می‌توان گفت شخصی، فردی را که با او رابطه پدری یا مادری ندارد به فرزند قبول کند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۷، ۱۰۰۴). در زبان عربی نیز دو واژه دعی یا تبنی در معنای فرزندخواندگی قرار دارد (آذرنوش، ۱۳۸۶، ۱۹۷). فرزندخواندگی یا تبنی در اصطلاح حقوقی به این معناست که شخصی، یک فرد دیگر را که فرزند طبیعی او نیست به فرزند قبول کند. زمانی که شخصی با قبول فرزند خواندگی منجر به ایجاد یک ارتباط مصنوعی پدر-فرزند یا مادر-فرزند شود، چنین استنتاج می‌شود که فرزندخواندگی در حقیقت یک نهاد حقوقی به‌شمار می‌آید (صفایی، ۱۳۸۱، ۲، ۲۳). به تعبیر دیگر می‌توان گفت که فرزندخواندگی عملی حقوقی است که یک رابطه فرزند صوری میان دو فرد را به‌وجود می‌آورد که یکی فرزندخوانده و دیگری فرزندخواه و رابطه بین این دو فرزندخواندگی نامیده می‌شود (لنگرودی، ۱۳۷۸، ۴). در حقوق اسلام، مسئله فرزندخواندگی حتی در جایگاه یک نهاد حقوقی صوری نیز مورد قبول واقع نشده است. عالمان و اندیشمندان در این زمینه به آیات ۴ و ۵ سوره احزاب استناد می‌کنند. آیات مزبور می‌فرمایند: خدا در درون یک مرد دو قلب (و دو مبدأ ادراک و اراده) قرار نداده است و نیز زنانان را که مادر بخوانید مادر شما و پسر دیگری را که فرزند بخوانید پسر شما قرار نداده است. این گفتار

در تمام مراحل نوشتن پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری است و روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتاب‌ها و مقاله‌ها انجام شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رویکرد فقه به وضعیت فرزندخوانده، رویکردی سنتی و با در نظر گرفتن اصل حسن نیت است؛ در حالی که با توجه به تحولاتی که در سطح جوامع صورت گرفته است، قانون‌گذار در قبال تعهدات مالی سرپرستان حساسیت بیشتری نشان داده است. دلیل اصلی این امر به تفاوت مبنای اصلی فرزندخواندگی در فقه و نظام حقوقی ایران بازمی‌گردد. با تأمل در احکام و هنجارهایی که برای تعهدات مالی سرپرستان در فقه و حقوق ایران پیش‌بینی شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که مبنای اصلی فرزندخواندگی در درجه اول در فقه، اصل احسان و مبنای احکام آن عمدتاً در چارچوب عبادات قرار دارد. هرچند در حقوق ایران، به دلیل سوء استفاده‌هایی که در عمل ممکن است در موضوع فرزندخوانده انجام گیرد، مبنای اصلی فرزندخواندگی در وهله اول، حمایت از فرزندخوانده و بی‌توجهی به اصل احسان از سوی سرپرستان است.

شما زبانی و غیرواقع است و خدا سخن به حق می‌گوید و اوست که (شما را) به راه حقیقت راهنمایی می‌کند (۴)؛ شما پسرخوانده‌ها را به پدران‌شان نسبت دهید که این نزد خدا به عدل و راستی نزدیک‌تر است و اگر پدران‌شان را نشناسید (باز فرزند و ارث‌بر شما نیستند) بلکه در دین برادران و یاران شما هستند و در کار ناشایسته‌ای که به خطا کنید بر شما گناهی نیست؛ لیکن آن کار زشتی که به عمد و با اراده قلبی می‌کنید بر آن گناه مؤاخذه می‌شوید و (اگر از این هم پشیمان شوید و توبه کنید) باز خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (۵).

۵-۲. پیشینه تاریخی

در تعالیم اسلام از همان ابتدا توجه به یتیمان و کودکان بی‌سرپرست مورد توجه شارع قرار گرفته است. در میان اقوام و قبایل عرب و شبه‌جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام، رسم آیینی به نام تبنی و فرزندخواندگی رایج بود و فرزندخوانده نیز داعی نامیده می‌شد. فرهنگ بادیه‌نشینی و قبیله‌ای عرب و سختی‌های معیشتی مردم در آن بیابان سوزان و خطر دائمی غارت و حمله، موجب مهم بودن فرزندان پسر با تأکید بر تقویت قدرت خانواده و قبیله و بی‌ارزش شدن دختران به دلیل تفکر سطحی‌نگر ناکارآمدی زن و ترس از تحمل حقارت دزدیده شدن و از بین بردن حرمت او بود. مردم آن زمان بر این باور بودند که با افزایش تعداد فرزندان پسر، قدرت خانواده نیز افزایش می‌یابد و در صورتی که خانواده‌ای صاحب فرزند پسر نبود یا تعداد آن‌ها کم بود، از راه فرزندخواندگی این کمبود را رفع می‌کرد. از این رو داشتن پسرخوانده امری مورد پسند به‌شمار می‌آمد و بین فرزندخوانده و

سرپرستان او قوانین و احکامی بر اساس آیین دیرینه وجود داشت که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: فرزندخوانده از سرپرست خود ارث می‌برد، همسر فرزندخوانده حکم عروس سرپرست او را داشت و در صورت طلاق یا فوت پسر، پدرخوانده او حق ازدواج با همسر پسرخوانده خود را نداشت. با پیشرفت و توسعه اسلام در حوزه‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف اجتماعی از جمله در مقوله فرزندخواندگی تغییراتی به‌وجود آمد که طی این تغییرات نیز فرزندخواندگی به این شکل در اسلام منسوخ شد (امامی، ۱۳۸۷، ۲۲-۳۳). نفی فرزندخواندگی نیز ریشه در داستان زیدبن حارثه دارد. زیدبن حارثه کسی بود که در زمان بلوغ او، پیامبر اکرم وی را به فرزندخواندگی قبول کرد. وی با دختری ازدواج کرد، لیکن پس از ایجاد اختلاف بین او و همسرش که منجر به طلاق شد، پیامبر اکرم همسر سابق او را به عقد خود درآورد. این امر مخالف عرف و عادت اعراب آن زمان بود و موجب طعنه دشمنان شد. از همین رو آیات مذکور نازل شدند (قمی، ۱۳۶۳، ۱۷۲).

با وجود اینکه در این زمینه نهادی در ارتباط با فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده بود؛ اما به سبب قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب اسفند ۱۳۵۳ نهاد به‌خصوصی به نام سرپرستی تشکیل شد که تا حدی به فرزندخواندگی شباهت داشت.

در حقوق رم قدیم، برای حفظ بنیان خانواده بعد از فوت پدر خانواده که حکم رئیس خانواده را نیز داشت، این جایگاه به فرزند پسر او انتقال می‌یافت. در صورتی که آن شخص فرزند پسری نداشت، جایگاه ریاست به خانواده شوهر دختر واگذار می‌شد. در آن دوره هدف از فرزندخواندگی نجات خانواده از انقراض بود.

ضمنی فرزندخواندگی مطرح نشود و به جای آن از واژه سرپرستی استفاده شود. البته قانون یادشده با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی-سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۶/۳۱ منسوخ شده است. این قانون شامل ۳۷ ماده است و از قانون سابق جامع‌تر و کامل‌تر است. در این قانون برای بار نخست به جای واژه سرپرستی از واژه فرزندخواندگی استفاده شده است.

فرزندخواندگی را نمی‌توان یک عمل حقوقی محسوب کرد؛ زیرا ایجاب از جانب زن و مرد است و تعیین تکلیف در این زمینه را با عنوان قبول مورد پذیرش قرار می‌دهند. ایجادکننده سرپرستی در واقع حکم دادگاه است و حکم دادگاه جنبه اعلامی ندارد و از جنبه تأسیسی این نهاد حقوقی را به وجود می‌آورد. ماده ۳ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست سابق و ماده ۹ قانون جدید بر رکن تأسیسی بودن تفویض سرپرستی یا فرزندخواندگی اشاره دارد.

مواد ۶ و ۱۴ قانون جدید شرایط اولیه صدور حکم سرپرستی را مشخص کرده است؛ از جمله پایبندی به انجام واجبات و دوری از محرمات، نداشتن سابقه محکومیت جزایی با رعایت موارد موجود در قانون مجازات اسلامی، تمکن مالی، عدم حجر، سلامت جسمی و روانی و داشتن توانایی لازم برای مراقبت و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی، عدم اعتیاد به مواد مخدر و روان‌گردان و الکل، داشتن صلاحیت اخلاقی، نداشتن بیماری‌های واگیر و صعب‌العلاج، ایمان به یکی از ادیان تصریح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. در تمام مدت فرزندخواندگی این اصل مورد توجه است که فرزندخوانده، فرزند واقعی فرد دیگری است. بنابراین امر فرزندخواندگی همه روابط فرزندخوانده

در زمان ایران باستان و زیر تأثیر آرای زرتشت، فرزندخواندگی صورتی مذهبی و دینی به خود گرفته بود و در واقع داشتن فرزند برای منافع اخروی و دنیوی یک ضرورت به‌شمار می‌آمد. زرتشتیان بر این باور بودند که داشتن فرزند در حکم عبور از پل صراط است و شخصی که صاحب فرزند نباشد نمی‌تواند در روز رستاخیز از پل صراط عبور کند (امامی، ۱۳۴۹، ۳۹۷-۳۹۸). در ایران سه نوع فرزندخواندگی رایج بود: اول، فرزندخوانده انتخابی: پدر و مادری که صاحب فرزند نبودند در زمان حیات خود شخصی را به فرزند قبول می‌کردند. دوم: فرزندخوانده قهری، زن ممتاز یا دختر منحصر متوفایی بود که وی برادر یا پسری نداشت و در این حالت آن زن یا دختر به صورت قهری فرزندخوانده متوفی به‌شمار می‌آمد. سوم، فرزندخوانده‌ای که وراثت شخص متوفی برای او انتخاب می‌کردند.

در عصر معاصر فرزندخواندگی در حکم یک وسیله برای تأمین اهداف پدر و مادر نیست؛ بلکه برای تجربه و حس لذت داشتن فرزند مطرح است. به همین دلیل در این زمینه اصل بر آسایش، آرامش و منافع و رفاه کودک است و حقوق فرزندخوانده بر حقوق دیگر اشخاص اولویت دارد.

۵-۳. مقررات حاکم بر وضعیت فرزندخواندگی

در قانون مدنی ایران مقوله فرزندخواندگی پیش-بینی نشده است. ولی در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۳ برای حمایت از کودکان بی‌سرپرست، نهاد حقوقی سرپرستی که ناشی از نوعی قرابت در ایران بود پیش‌بینی شد. در این زمینه موضع قانون‌گذار بسیار محتاطانه است؛ زیرا احترام به آداب دینی و ملی سبب می‌شد که به‌طور

حمایت از کودکان بی سرپرست سال ۱۳۵۳ بیان شده بود؛ اما در قانون جدید این ماده حذف شد. بر اساس مفاد ماده ۸۶۱ قانون مدنی که موجبات ارث را سبب و نسب بیان می‌دارد، فرزندخوانده و سرپرستان وی اصولاً از یکدیگر ارث نمی‌برند. در حالی که سرپرستان برای حفظ و مراقبت از فرزندخوانده او را تحت حمایت خود قرار می‌دهند و هدفشان این است که اموال خود را برای او به ارث بگذارند (بجنوردی، ۱۳۸۸، ۲۱-۴۶).

با توجه به این مسئله که رابطه فرزندخوانده با سرپرستان صرفاً یک رابطه حقوقی خواهد بود و به دیگر خویشاوندان زوجین سرایت نمی‌کند؛ بنابراین مسائلی از قبیل ولایت، تکلیف حضانت، نفقه و حرمت نکاح و مسائلی دیگری از این قبیل به اشخاصی از جمله ابویین یا برادران و خواهران و اعمام و احوال سرپرستان سرایت نمی‌کند.

در مقابل باید این نکته مورد توجه باشد که فرزندخوانده اجازه نکاح با خویشاوندان نسبی و رضاعی خود را ندارد و رابطه فرزندخواندگی تغییری در روابط پیشین نسبی او ایجاد نمی‌کند. علاوه بر آن فرزندخوانده از اقوام پیشین خود ارث می‌برد و ماترک وی با رعایت قوانین ارث به آنها می‌رسد. ولی عین اموالی که سرپرستان فرزندخوانده بر اساس حکم فرزندخواندگی به فرزندخوانده خود بخشیده‌اند، به خودشان برمی‌گردد و در زمره ترکه به وراثت فرزندخوانده منتقل نخواهد شد.

در قوانین ایران نیز شرایط خاصی برای فرزندخواندگی مقرر شده است که این شرایط را می‌توان در موادی از جمله ماده‌های ۳ و ۵ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و

و خانواده واقعی او را از بین نمی‌برد؛ بلکه تلاش بر این است تا در صورتی که سیر طبیعی امور توان اعطای نیازهای اولیه و زندگی بخشی از اجتماع را ندارد، به کمک عالم اعتبار و فرض، این مسئله جبران شود. در این صورت نهاد فرزندخواندگی به صورت کلی و کامل جایگزین نهاد خانواده نیست و فقط کامل‌کننده آن است (قوام، ۱۳۹۴، ۱۴-۱۶).

این امر به وضوح در ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، بیان شده است. آثار این امر نیز در ماده ۱۷ همین قانون بیان شده‌اند. با وجود این از مفاد قانون چنین استنتاج می‌شود که فرزندخوانده از هر حیث فرزند خانواده به شمار نمی‌آید؛ بلکه تنها یک رابطه حقوقی بین سرپرستان و فرزندخوانده تشکیل می‌شود و دیگر خویشاوندان زن و شوهر سرپرست هیچ نسبتی با کودک ندارند.

با توجه به اینکه فوت سرپرستان موجب انحلال سرپرستی می‌شود، این مسئله که ولایت به پدر زوج سرپرست واگذار می‌شود یا خیر دارای اهمیت است. بر اساس مفاد ماده ۲۰ قانون سال ۱۳۹۲ لازم است برای فرزندخوانده قییم مشخص شود و اراده زن و مرد در پذیرش سرپرستی فقط برای آنها ایجاد تکلیف می‌کند. لیکن درست این است که قانون‌گذار شرایط و وضعیت فرزندخوانده را مشابه فرزند حقیقی بداند و حمایت از این کودکان را کامل کند و برای تأمین اختیار پدر بزرگ اجازه رد ولایت را به وی بدهد (صفایی، ۱۳۷۷، ۲: ۳۳).

همچنین ماده ۱۶ قانون مذکور بیان می‌دارد که قیومت و اداره اموال فرزندخوانده باید از طریق مرجع صالح قضایی برعهده سرپرست باشد.

موضوع حائز اهمیت دیگر توارث بین فرزندخوانده و سرپرستان وی است که به طور صریح در قانون

دهد و بعد از پذیرش درخواست‌کننده و اجرای دستور، حکم سرپرستی را صادر می‌کند. همچنین مطابق تبصره ماده ۱۴ این قانون، حکم مقرر در این ماده قابل عدول است و زمانی که دادگاه تشخیص بدهد که اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به صلاح کودک یا نوجوان است، حکم سرپرستی را صادر می‌کند.

تکلیف قانونی دیگری که برعهده سرپرستان است بیمه عمر به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از طرف آنهاست. در زمینه این تکلیف نیز با عنایت به سیاست تفویض اختیار قضایی قانون اخیر، در تبصره ماده ۱۵ گفته شده است که چنانچه دادگاه تشخیص دهد اعطای سرپرستی بدون اجرای مفاد این ماده به صلاح کودک یا نوجوان است به صدور حکم سرپرستی اقدام خواهد کرد.

مطلب دیگر درباره هزینه حضانت و نگهداری و نفقه کودکان است که جزو تکالیف عام سرپرستان کودک یا نوجوان است. علاوه بر ماده ۱۵ قانون یادشده که طبق آن درخواست‌کنندگان سرپرستی باید متعهد شوند که همه هزینه‌های مربوط به نگه‌داری و تربیت و تحصیل فرزندخوانده را تأمین کنند، در ماده ۶ همین قانون، یکی از شروط سرپرستی تمکن مالی تقاضاکنندگان بیان شده است. این شرط برای ایجاد رفاه و آسایش کودک باید در تمام مدت دوره آزمایشی و قطعی سرپرستی تداوم داشته باشد.

درباره نفقه با توجه به اینکه ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی، تنها اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی و نزولی را ملزم به انفاق یکدیگر می‌داند، لیکن در ماده ۱۷ قانون سال ۱۳۹۲ این الزام به والدین سرپرست نیز سرایت پیدا کرده است. در این باره لازم به ذکر است که چنین به نظر می‌رسد

بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ مشاهده کرد که به-تفضیل به این شرایط اشاره کرده است.

۴-۵. تعهدات مالی سرپرستان

سرپرست یا سرپرستان در برابر فرزندخوانده بر اساس قانون عهده‌دار چندین تکالیف مالی و رفتاری هستند. نکته مهم در وهله اول این است که تکالیف سرپرستان به‌ویژه در حقوق ایران به دو گروه تکالیف عام و تکالیف خاص تقسیم می‌شوند. تکالیف خاص تنها مربوط به بخش سرپرستی و فرزندخواندگی و تکالیف عام مربوط به مواردی است که بین سرپرستان و والدین حقیقی مشترک است. در این مطلب نکته‌ای که بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد بررسی تکالیف خاص سرپرستان است.

۴-۵-۱. تعهدات مالی سرپرستان در قبال فرزندخوانده در حقوق ایران

از جمله مهم‌ترین تعهدات سرپرستان در قبال فرزندخوانده در مفاد ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، معین شده است. بر اساس این ماده دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر می‌کند که درخواست‌کننده سرپرستی بخشی از اموال یا حقوق خود را به فرزندخوانده خود منتقل کند. تشخیص نوع و میزان مال یادشده برعهده دادگاه است. زمانی که دادگاه تشخیص بدهد گرفتن تضمین عینی از درخواست‌کننده قابل امکان یا به صلاح فرزندخوانده نیست و سرپرستی کودک یا نوجوان را لازم بداند، به گرفتن تعهد کتبی مبنی بر انتقال بخشی از اموال یا حقوق در آینده حکم می‌-

حکم به عزل پدرخوانده و نصب قیم یا ضم امین خواهد داد.

برخلاف اینکه در ماده ۱۶ قانون ۱۳۹۲ درباره اداره اموال صغیر از اعطای قیمومت طفل به سرپرست صحبت شده است، ولی پدرخوانده را نمی‌توان تماماً در حکم قیم دانست؛ زیرا دایره وظایف پدرخوانده با حدود تکالیف قیم شباهت ندارد. به همین دلیل سرپرستی پدرخوانده نوعی نمایندگی قانونی یا ولایت خاص به‌شمار می‌آید که با حکم دادگاه برای حفظ حقوق فرزندخوانده قابل تغییر و سلب از پدرخوانده و واگذاری این نمایندگی به مادرخوانده یا هر شخص دارای صلاحیت و قابل اطمینان است.

در زمینه موضوع حضانت طفل به‌عنوان حق و البته یکی از تکالیف رفتاری سرپرستان، ابتدا باید بیان کرد که نگه‌داری و تربیت فرزندخوانده همانند فرزندان حقیقی برعهده سرپرستان است (ماده ۱۱۸۶ ق.م.م. مطابق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و تسری حکم آن در فرزندخواندگی، ظاهراً برای مراقبت و تربیت کودک، تا سن دو سالگی اولویت حضانت با مادرخوانده است و پس از دو سال برعهده پدرخوانده؛ مگر نسبت به طفل اناث که حضانت او تا ۷ سال برعهده مادرخوانده است. برخلاف قانون ۱۳۵۳، در قانون ۱۳۹۲، این وضعیت بررسی شده است و اختیار واگذاری حضانت به دادگاه سپرده شده است.

انقضای زمان حضانت و نگه‌داری از کودک و اتمام این تکالیف در قانون مدنی یا سایر قوانین بررسی نشده است؛ ولی مطابق عرف و عادت مرسوم جامعه و فلسفه حضانت، این تکالیف تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که فرزندخوانده توانایی زندگی به‌صورت مستقل را نداشته باشد. سن ۱۸ سالگی که سن رشد به‌حساب می‌آید، ملاک متناسبی برای تعیین

که تکلیف انفاق در وهله اول برعهده پدرخوانده است و در صورت فوت پدرخوانده برعهده مادرخوانده خواهد بود. طبق مفاد ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی هزینه حضانت نوعی نفقه به‌شمار می‌آید که حکم ویژه‌ای دارد. به‌همین دلیل هزینه حضانت تنها برعهده پدر و مادر است و از جمله انفاق اقارب و شرایط و تکالیف متقابل نفقه اقارب نخواهد بود. بر این اساس، فراهم کردن مایحتاج زندگی فرزندخوانده برعهده سرپرست و مطابق ماده ۱۷ قانون سال ۱۳۹۲ و بر اساس مفاد ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه فرزندخوانده برعهده پدرخوانده است. پس از مرگ پدرخوانده یا نداشتن توانایی انفاق یا ممکن نبودن گرفتن نفقه از پدرخوانده، نفقه فرزندخوانده از اموال و دارایی مادرخوانده تأمین خواهد شد و اجداد پدرخوانده به‌دلیل عدم توارث و عدم قرابت واقعی و خونی، عهده‌دار نفقه به فرزندخوانده اولاد خود نیستند.

تکلیف دیگر، اداره اموال و نمایندگی قانونی فرزندخوانده است که لزوم امانت‌داری و رعایت قبضه فرزندخوانده برعهده سرپرست یا سرپرستان است که این امر از مفاد ماده ۱۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست استنتاج می‌شود. نکته مهم این است که اگر پدرخوانده در حکم ولی قهری یا ولی ناشی از حکم سرپرستی محسوب شود، در این صورت اداره اموال و نمایندگی قانونی فرزندخوانده صغیر برعهده پدرخوانده است. پدرخوانده ولی قهری است؛ زیرا در ولایت قهری مطابق ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی در صورتی که ولی قهری صلاحیت اداره اموال مولی - علیه را نداشته باشد یا اموال وی را حیف و میل کند یا توانای اداره اموال او را نداشته باشد، پس از اثبات ناتوانی، بی‌لیاقتی یا احراز خیانت او، دادگاه

با بررسی قوانین و مقررات و قواعد حقوقی، ضمانت‌های اجرایی برای تعهدات سرپرستان در قبال فرزندخواندگان وجود دارند که عبارت‌اند از: الزام به انجام تعهد، فسخ فرزندخواندگی (موارد فسخ سرپرستی در ماده ۲۵ قانون ۱۳۹۲ بیان شده است)، تغییر حکم سرپرستی، جبران خسارت وارده به فرزندخوانده، قطع حقوق ناشی از پذیرش فرزندخوانده، ابطال نکاح به تشخیص دادگاه.

۵-۴-۲. جنبه‌های مالی رابطه فرزندخواندگی در فقه

عده‌ای معتقدند آیه ۳۳ سوره نساء درباره ارث فرزندخوانده نازل شده است. در این باره بعضی بر این باور هستند که مقصود از عبارت «واللذین عقدت ایمانکم» هم‌سوگندان است. در عصر جاهلیت رسم بر این بود مردی با مرد دیگر عقد برادری می‌بست و به همدیگر می‌گفتند خون من خون تو، جنگ با من جنگ با تو، صلح با من صلح با تو، تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم، تو عاقله من باشی و من عاقله تو؛ و در نتیجه این امر اگر هر کدام از این دو فوت می‌کردند دیگری یک‌ششم از اموال فرد متوفی را به ارث می‌برد. عده‌ای دیگر بر این باور هستند که این عبارت اشاره به فرزندخوانده‌هایی دارد که طبق رسم جاهلیت، صرفاً از روی ادعا فرزند کسی می‌شدند. از همین رو خداوند دستور داد که این پیوند را همچنان حفظ کنند و چیزی از ارث خود را برای آن‌ها وصیت کنند.

در زمینه این آیه سه دیدگاه وجود دارد:

نوعی رسیدن به استقلال در نوجوانان است. بر این اساس تبصره دوم ماده ۲۲ قانون ۱۳۹۲ عنوان کرده است که کودک یا نوجوان تحت سرپرستی اجازه دارد که پس از سن ۱۸ سالگی، اقدام به گرفتن شناسنامه جدید با داشتن نام والدین واقعی در صورت مشخص بودن یا نام خانوادگی مورد نظر خود از اداره ثبت احوال بکند.

تربیت فرزندخوانده لزوماً همراه حضانت و متناسب با سن کودک صورت می‌گیرد. بر اساس ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، تکالیف سرپرست در برابر فرزندخوانده به دلیل نگهداری، تربیت و نفقه و احترام، با رعایت تبصره ماده ۱۵ مانند تکالیف والدین در قبال اولاد است. بنابراین تکالیف مقرر در مواد ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ قانون مدنی در این زمینه مطرح خواهد بود.

درباره وظیفه حضانت و تربیت طفل، سرپرستان وظیفه دارند که بر اساس قوانین مربوط از هر گونه سوء رفتار با کودک دوری کنند. در این باره طبق مفاد ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی اگر بر اثر مواظبت نکردن یا انحطاط اخلاقی سرپرست، صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی کودک تحت سرپرستی در معرض خطر باشد، دادگاه می‌تواند به درخواست نزدیکان کودک، دادستان یا سازمان‌های قانونی، هر تصمیمی در مصلحت حضانت فرزندخوانده اتخاذ کند.

به نظر می‌رسد با عنایت به اهمیت صلاح دید فرزندخوانده، سرپرستان در برابر نهاد نظارتی و قضایی، موظف هستند که شرایط رفتاری و اخلاقی مقرر در ماده ۶ قانون سال ۱۳۹۲ را در تمام مدت سرپرستی حفظ کنند. این شروط در ماده ۶ قانون مذکور در مباحث قبلی بیان شده است.

گروه اول چنین بیان می‌دارند که آن‌ها حلقه‌ها به معنی هم‌پیمان‌ها و هم‌سوگندها هستند.

گروه دوم مقصود مردانی هستند که مطابق آیین جاهلیت که به فرزندخواندگی گرفته می‌شدند برای اینکه برای او مالی از وصیت وارث مقرر دارند. سپس از بین رفتند؛ بنابراین ایشان هم به سبب هلاکت آن‌ها از بین رفتند و با نسخ فرزندخواندگی ارث نیز از بین رفت.

گروه سوم نیز مقید به این امر هستند که آن‌ها قومی بودند که پیامبر اکرم میان آن‌ها پیوند برادری به وجود آورد. در هر حال دیدگاه گروه اول قوی‌تر و قابل قبول‌تر از دیگر مفسران تست (طوسی، ۱۴۱۵، ۳، ۱۸۶). مسئله قابل توجه دیگر این است که فقها و مفسرتن بر این باور هستند که این آیه با آیه میراث (انفال، ۷۵) منسوخ شده است. آیه میراث امر سابق را که مبتنی بود بر ارث بردن به سبب عقد برادری، نسخ می‌کند زیرا پیش از این آیه پیامبر اکرم در اوایل هجرت حکم ارث به مؤخوات را در بین مسلمانان اجرا می‌کردند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ۹، ۱۴۲). بدین صورت که وقتی مسلمانان از مکه به مدینه هجرت کردند و دین اسلام موجب قطع ارتباط آن‌ها با خویشاوندان مشترکشان در مدینه شد، پیامبر اکرم به دستور خداوند عقد اخوت و برادری به وجود آورد که میان مهاجران و انصار برقرار شد و مانند دو برادر حقیقی از یکدیگر ارث می‌بردند. این حکم موقت و مخصوص بود و زمانی که اسلام توسعه پیدا کرد و ارتباطات گذشته مجدد شکل گرفت، ضرورتی برای ادامه این حکم وجود نداشت. از همین رو آیه میراث با جایگزینی به جای نسب، نظام مؤخوات را نسخ کرد و از آن پس اشخاص صرفاً بر اساس نسب از یکدیگر ارث می‌بردند.

نفقه جنبه مالی دیگری در ارتباط با نهاد فرزندخواندگی در فقه است. بر اساس آیات قرآن وظیفه والدین در قبال نفقه فرزندان از ابتدای تولد آغاز می‌شود. در آیات قرآن، خداوند، تهیه نفقه را برعهده کسی که فرزند از او متولد شده، یعنی همان پدر واقعی او گذارده است. پدر وظیفه دارد چنانچه مادر فرزند برای شیر دادن به او طلب اجرت کند، به مادر نیز اجرت بپردازد. ولی درباره فرزندخوانده مسئله به صورت دیگری است. از آنجا که فقها و احکام فقهی فرزندخواندگی را به طور ضمنی به رسمیت نمی‌شناسند، در این زمینه گفته یا نوشته - ای از طرف فقها موجود نیست و فقط بحث لقیط وجود دارد که تکلیف نفقه برعهده شخص ملتقط است که آن هم شرایط خاص خود را دارد. به طور مثال ملتقط ملزم است که به شکل متعارف و مرسوم از لقیط مراقبت و سرپرستی کند. هرچند لازم نیست از ابتدا از مال خود هزینه کند، می‌تواند از مال لقیط با اجازه از سوی حاکم شرع هزینه کند. چنانچه هیچ کدام از این شرایط موجود نباشد هزینه‌های مراقبت و مایحتاج لقیط از بیت‌المال تهیه می‌شود. حتی در صورت نبود بیت‌المال ملتقط می‌تواند از دیگر مسلمانان تقاضای کمک کند و بر آن‌ها نیز کمک به او واجب کفایی به حساب می‌آید. در شرایطی که یاری جستن از مسلمانان دیگر نیز امکان نداشته باشد، وضعیت به چند صورت است. اگر ملتقط بخواهد هزینه‌ها را از لقیط پس بگیرد، پرداخت این هزینه‌ها برعهده خود ملتقط است و پس از اینکه لقیط توانایی مالی لازم را پیدا کرد، این هزینه را به ملتقط پس می‌دهد. اما چنانچه ملتقط نخواهد این هزینه‌ها را از لقیط پس بگیرد در این صورت متبرع به حساب می‌آید و حق رجوع به لقیط برای گرفتن هزینه‌ها را ندارد.

۶. نتیجه‌گیری

حقوق مبنای اصلی «حمایت از فرزندخوانده» است. این تفاوت در مبنا باعث وجود تفاوت در رویکرد به موضوع فرزندخواندگی و مقررات راجع به آن در فقه و نظام حقوقی ایران شده است.

در فضای فقه، فرزندخواندگی به صورت مستقل شناسایی نشده است. از سوی دیگر موضوعات ارث و نفقه در قالب جنبه‌های مالی فرزندخواندگی دارای احکام خاصی هستند. در فضای حقوق ایران، وضعیت متفاوت است. سکوت قانون‌گذار در ارتباط با وضعیت فرزندخواندگی، شرایط مناسبی را برای سوء استفاده‌های احتمالی و آسیب به فرزندخوانده ایجاد می‌کند. در نتیجه قانون‌گذار در روند تحولات مقررات به تدریج جنبه‌های مالی مربوط به وضعیت فرزندخواندگی را مد نظر قرار داده است و تا حدودی امنیت نسبی برای فرزندخوانده فراهم کرده است. در فقه اصل بر این است که نهاد سرپرستی مطلقاً مسئولیت است و پذیرش آن در واقع به اصل حسن نیت و احسان بازمی‌گردد. در نتیجه، نیروی وجدان و اخلاق عامل اصلی در تنظیم مناسبات فرزندخوانده و سرپرست است. به همین دلیل یک قاعده عمومی در اینجا حاکم است که همان قاعده رعایت غبطه فرزندخوانده است. به تعبیری، سرپرست به همان صورت که با طفل خود برخورد می‌کند باید در ارتباط با فرزندخوانده نیز به همان صورت عمل کند. با گذشت زمان و پیچیده شدن روابط میان تابعان حقوق و سوء استفاده‌هایی که در عمل نسبت به سکوت و خلأهای مقررات انجام شده است، قانون‌گذار تکلیف جنبه‌های مختلف روابط فرزندخوانده و سرپرست را در نظر گرفته است؛ از جمله موضوعاتی مانند: ازدواج با فرزندخوانده، توانمندی‌های مالی سرپرست و ... تا علاوه بر نیروی وجدان و اخلاق، تعهدات حقوقی نیز برای سرپرستان در ارتباط با فرزندخوانده وجود داشته باشد. در واقع در فضای فقه، مبنای اصلی در پیوند با مفهوم فرزندخواندگی، اصل احسان و عبادات است؛ در حالی که در فضای

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری کردند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، جلد دوم، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- محمدی قوام، مریم، فرزندخواندگی در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کرمان، ۱۳۹۴.
- نوریان، علی، «تحلیل حقوقی تعهدات مالی متقاضی سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست»، فصلنامه علمی آراء، ۱۳۹۹، شماره ۴، دوره ۳، صص ۳۱-۵۰.
- امامی، اسدالله، «وضع حقوقی فرزندخواندگی در ایران»، مجله فقه و حقوق طبیعی، ۱۳۸۷، شماره ۱، دوره ۱، ۲۲-۳۳.
- امامی، اسدالله، نسب در حقوق ایران و فرانسه، پایان‌نامه دکتری حقوق رشته قضایی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۴۹.
- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر غربی، فارسی، نشر نی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- بجنوردی، سیدمحمد، علائی، فروزان، بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی متین ۱۳۸۸ شماره ۴۲، صص ۲۱-۴۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، جلد ۴، نشر گنج دانش، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸.
- زرگوش‌نسب، عبدالجبار، باقری، پرویز، «واکاوی فرزندخواندگی در نظام حقوقی اسلام، انگلستان و آمریکا، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب»، ۱۳۹۸، دوره ۶، شماره ۱، صص ۵۷-۸۶.
- شیخ طوسی، محمدبن حسن، رجال طوسی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵، ج ۳.
- صفایی، حسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده، جلد دوم، نشر دانشگاه تهران، سال ۸۱.
- صفائی، سیدحسین، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، جلد ۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۹ و ج ۴.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱۱، نشر دانشگاه تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۴۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد هفتم، نشر دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.

